

این مثل دوباره بازی کردن یک نقش بود؛ البته که معتقدم جنس آدم‌هایی که در فیلم «سیانور» دیده بودیم، مجاهدین دهه ۵۰، با منافقینی که در سال ۶۷ در «رد خون» می‌بینیم کاملاً متفاوتند. اما به هر حال، من از فیلم «سیانور» آورده‌ای داشتم. این برای من چالش بزرگی بود که به خود آقای رضوی هم گفتم. پرسیدم که فکر می‌کنید دوباره صلاح است این اتفاق بیفتد؟ ایشان هم گفتند: بله، اعتماد کن. چون همه چیز از جمله اتمسفر کار فرق می‌کند. او تهیه‌کننده‌ای بود که ما تجربه شیرین فیلم «سیانور» را داشتیم و خیلی دوست داشتم که دوباره این همکاری تکرار شود.

چه ویژگی‌ای وجود دارد که این حرف را می‌زنید؟

کار با گروه آقای رضوی به این شکل است که به عنوان یک بازیگر، دغدغه تو فقط بازی کردن است. فقط به نقشت فکر می‌کنی و هیچ چیز دیگری فکرت را مشغول نمی‌کند. این موضوع خیلی مهم است، چون امنیتی به تو می‌دهد که کارت را راحت انجام دهی. برای همین علاقه‌مند بودم که دوباره با این گروه کار کنم. چالش بعدی خود آقای مهدویان بود. برای من سینمای آقای مهدویان چالش بزرگی بود. نوع و جنس بازیگری من تا پیش از رد خون دقیقاً نقطه مقابل سینمای او بود. من فیلم‌هایشان را با دقت و جزئیات دیده و مرور کرده بودم و باید در خودم تغییری ایجاد می‌کردم.

چه جور تغییری؟ در جنس بازیگری؟

بازیگری من از کارهایی که پیش از این کرده‌ام مشخص است و توضیحی نمی‌توانم درباره‌اش بدهم، بازی‌هایی بوده که آقای مهدویان در هیچ کدام از کارهایش آن را نمی‌خواهد و به درد فیلمش نمی‌خورد. ساختار دیگری است، مستندگونه است و دوربینش بازیگر را دنبال نمی‌کند، بلکه وقایعی را نشان می‌دهد. اینکه بازیگر چه‌طور قرار است خودش را در آن قاب‌ها پیدا کند بسیار دشوار است. به حرف نیست، من در کارهایی که از او دیده بودم فکر می‌کردم چه‌قدر همه‌چیز خوب و بازی‌ها به اندازه است. اما وقتی در دل کار رفتم تازه متوجه شدم که چه‌قدر سخت است. یک بازیگر جاه‌طلبی‌هایی دارد و می‌خواهد کاری را که برای نقشش می‌کند نشان دهد و جان نقش را دربیاورد. در مورد مهدویان و دوربینش اصلاً این اتفاق نمی‌افتد. در فیلم «ماجرای نیمروز: رد خون» جنگی را می‌بینیم، اما برای من جنگ اصلی درونم اتفاق می‌افتاد. بودنم وسط جنگ و خمپاره‌ها و حوادث و دشواری کار با گریم سنگین به کنار، اینکه هیچ‌وقت دوربین را احساس نمی‌کردی، اما چیزی که درون من اتفاق می‌افتاد، چیز غریب دیگری بود. خیلی خوشحالم که در جشنواره داورها جنگ درونی من را دیدند و این برایم خیلی ارزشمند بود. اولین مواجهه بازیگر با نقش این است که فیلمنامه چه‌چیزی به تو می‌گوید، اتمسفر و فضا چه هست، کارگردان از تو چه می‌خواهد و حس پلان چه می‌گوید. می‌گوید بخند، بخندی. می‌گوید گریه کن، گریه کنی. باید اینها را بازی کنی. سال‌هاست که سینمای دنیا این جنس بازیگری را کنار گذاشته است و منسوخ شده است. باید کار دیگری انجام دهی. شاید با بازی نکردن آنها، آن حس را انتقال دهی. من می‌خواستم که به این برسم، یعنی اگر این کار را می‌کردم موفق بودم. کار سختی است، بخصوص آنکه بخواهی در آن قاب‌های اکستریم لانگ‌شات و صحنه‌های شلوغ تا این حد درونی و مینیمال بازی کنی. عبورکردن از اولین مواجهه با بازیگری سخت است.

اما تجربه‌اش را داشتید. من اولین باری که بهنوش طباطبایی را حین ایفای یک نقش تحسین کردم برمی‌گردد

عکس از روح‌الله ملکوتی‌نیا/ایران جمعه